یادداشت

دزدها و مدیرها

حسین فصیحی
دبیر گروه حوادث

سارقان مشغول کارند و روز و شب هم نمی‌شناسند. جاده و خیابان، بانک و خانه یا هر جایی که در مخیله کسی نمی‌گنجد، می‌تواند سوژه‌ای برای ارتکاب سرقت باشد. کافیست امکانی برای دزدی پیدا کنند، آن وقت است که در کسری از ثانیه ذهن‌های آماده‌شان سناریوی سرقت را طراحی و خیلی زود آن را اجرا می‌کنند. گاهی از مراجع رسمی شنیده می‌شود که آمار سرقت پایین آمده است، اما مشخص نمی‌کنند که این آمار از چه عددی به چه عدد دیگری رسیده است. سال قبل چند سرقت بوده و امسال چند سرقت اتفاق افتاده است. چه تعداد سارق مرد، چه تعداد زن، چه تعداد کودک، چه تعداد نوجوان و چه تعداد زیادی که باید آن را بالا و پایین کرد. بهترین راه برای کسانی که آمار را اعلام می‌کنند، این است که بگویند کم یا زیاد شده است، اما هر کسی که در جغرافیای شهر یا روستا زندگی می‌کند، می‌تواند بهتر از همان مرجع رسمی تأیید کند دزدی پایین آمده یا بالا رفته است. در اینکه دزدی وجود دارد و فراوان است، تردیدی وجود ندارد. همین مراجع رسمی هم در بیان خود این فراوانی را قبول دارند، اما اینکه این فراوانی چقدر فراوان‌تر شده یا چقدر از فراوانی آن کم شده، چیزی است که در معرض داوری همه قرار دارد. سرقت زیاد و زیادتر شد. جلوی چشم پلیس زیاد شد، جلوی چشم قاضی رشد کرد. پلیس نگاه کرد، قاضی نگاه کرد، دادستان ابراز نگرانی کرد و مردم بیشتر و بیشتر از کار کردن زیاد دزدان درمانده شدند. سیاستمداران آمدند و رفتند، می‌آیند و می‌روند، اما به زیاد شدن دزدی‌ها کاری ندارند. به اینکه درد خیلی از دزدها درد نداری بود، درد نداشتن کار، نداشتن شغل، درد اینکه پول کارگری زحمت زیادی دارد، اما پول کمی است بعد شروع به دزدی کردند و آنقدر این کار را ادامه دادند که دیگر عادت کردند، تا جایی که این عادت‌ها در شهرها زیاد شد. یک طرف بیکاری‌ها زیاد و یک طرف دزدی‌ها زیاد می‌شد. همه چیز در حال زیاد شدن بود، تا جایی که زندان‌ها پر شد از آدم‌هایی که بیکار بودند، آدم‌هایی که دزدی کرده بودند. دادستان‌ها دیدند که زندان‌ها پر شده از دزد و خرج نان دزدها هم زیاد شده برای همین دوباره دزدها را به خیابان‌ها برگرداندند. بعد از آن هم پلیس گفت دزدی به شغل تبدیل شده است. دزدها دیدند که حالا شغل‌شان جزو مناصب شناخته شده است، با خودشان گفتند اگر با همین دست‌فرمان جلو بروند، بعید نیست کارشان به عنوان یکی از مشاغل رسمی پذیرفته شود، مثل دستفروش‌ها که یک زمانی با دیدن مأموران بساطشان را به دوش می‌گرفتند و فرار می‌کردند، اما حالا شغل‌شان رسمیت یافته است و پلیس و مأموران سد معبر شهرداری هم دیگر مزاحمشان نمی‌شوند. صبح که از خانه بیرون می‌زنند بساطشان را هر کجا بخواهند پهن می‌کنند؛ سر خیابان یا داخل مترو یا کوچه و پس‌کوچه‌هایی که می‌شناسند. همه چیز از همین عنصر «شناختن» می‌آید. کودکی که فال می‌فروشد، سراغ هر کسی نمی‌رود. درست است که او کودک است، اما «شناخت» دارد. مشتری‌اش را به خوبی می‌شناسد و از بین چندده نفری که در حال عبور هستند درست سراغ همان سوژه‌ای می‌رود که فالش را می‌خرد. دزدها هم «شناخت» دارند. از سر همین «شناخت» مردم را به خوبی رصد می‌کنند؛ خانه‌ها را، ماشین‌ها را. راهزنان جاده‌ای، مسیرها و خودروهای عبوری را رصد می‌کنند. آنها با دیدن یک خودرو می‌دانند سوژه عبوری برایشان آورده دارد یا دردسر. دزدهای خیابانی یا دزدهای حرفه‌ای هم همین‌طور هستند.

آنها با شناختی که دارند و تجربه‌ای که چاشنی آن می‌کنند، پله‌های ترقی را طی می‌کنند. دزدها آنقدر در حرفه خودشان پافشاری کردند که حالا شغل‌شان رسمیت یافته است. حالا که شغل‌شان به رسمیت شناخته شده است، بعید نیست به عنوان مشاغل سخت هم شناخته شود و وزارت کار، سختی کارشان را تأیید کند که بتوانند از مزایای سختی کار هم بهره‌مند شوند. هرچه باشد سرقت سختی‌های خودش را دارد، خیلی بیشتر از کارمند بانک که کارش شمردن پول است یا کار قاضی که فرمان می‌راند و همه از او اطاعت می‌کنند یا کار پلیس که هر کسی با دیدنش جفت می‌کند و کناری می‌ایستد. بالا رفتن از دیوار ساختمان‌های بلند، اضطراب قبل و بعد از سرقت، ترس از سر رسیدن صاحبخانه یا پلیس. هنگام دزدی همه چیز باید خیلی زود انجام شود. در دزدی زمان نقش مهمی دارد، مثل بمب ساعتی که شماره معکوس روی آن نصب شده است. پای گرفتار شدن در میان است، همان زمان اندک می‌تواند به قیمت افتادن پشت میله‌های زندان تمام شود. کسی که لباس پلیس به تن و ملت را سرکیسه می‌کند در واقع پا در کفش پلیس کرده است. کم کاری نیست که کسی بخواهد پا در کفش پلیس کند یا بالاتر از آن ردای قاضی را بر تن کند، کلاه این و آن را طوری بردارد که آب از آب تکان نخورد. همه این چیزها همان سختی کار دزدی است. در واقع دزدها همین سختی‌ها را تحمل می‌کنند که حرفه‌شان همیشه برقرار بماند. هر وقت هم دستگیر شوند دوباره به سر کار قبلی‌شان بر می‌گردند. آنها نان بازوی خودشان را می‌خورند، منتهی فقط بازو مال خودشان است و نانی که می‌خورند را از سفره دیگران برمی‌دارند. دزدها مشغول کارند؛ مدیران می‌آیند و می‌روند. آنها به اینکه آمار دزدی‌ها زیاد شود یا کم شود کاری ندارند. کاری ندارند بیکاری در جامعه بیداد می‌کند، کاری ندارند همه کارگران نمی‌توانند با نان کارگری زنده بمانند. کاری ندارند چرخ اقتصاد خوب نچرخد، زندان‌ها پر می‌شود بعد دادستان‌ها می‌فهمند خرج نان دادن به دزدها در زندان‌ها زیاد شده است برای همین آنها را به خیابان‌ها بر می‌گردانند، به کوچه‌ها و به شغل قبلی‌شان...

برملا کردن راز قتل پس از مستی در جشن تولد

■ غلامرضا مسکنی

مردی که در جشن تولد یکی از دوستانش شرکت کرده‌بود، پس از مصرف مشروب راز قتلی را که مرتکب شده‌بود، برملا کرد.

اردیبهشت ماه سال گذشته، مرد میانسالی در تهران به اداره پلیس رفت و از گم‌شدن ناگهانی پسر ۲۰ ساله‌اش به نام بهادر شکایت کرد.

وی در توضیح ماجرا گفت: «پسرم همراه ما زندگی می‌کرد و چند روز قبل از خانه بیرون رفت و دیگر برنگشت. از آنجایی که دوستان زیادی دارد و با آنها در رفت و آمد است و گاهی هم همراه آنها به مسافرت چند روزه می‌رود، خیلی نگران نشدم و فکر کردم به زودی به خانه برمی‌گردد. چند روزی گذشت و خبری از او نشد و از طرفی هم تلفن همراهش خاموش شد. نگرانش شدیم و به دنبالش گشتیم، اما ردی از او پیدا نکردیم. دوستانش هم از او خبری نداشتند و الان از پلیس درخواست کمک داریم.»

■ **یک سال بعد**

با طرح این شکایت، پرونده به دستور قاضی عظیم سهرابی، بازپرس شعبه نهم دادسرای امور جنایی تهران برای رسیدگی در اختیار تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت.

مأموران پلیس در بررسی‌های میدانی هیچ ردی از پسر گمشده پیدا نکردند، اما دریافتند وی با خلافکاران زیادی ارتباط داشته و بیشتر دوستانش هم خلافکار هستند.

در حالی که یک سال از حادثه گم‌شدن پسر جوان گذشته‌بود و پلیس همچنان در پیدا کردن ردی از بهادر ناکام مانده‌بود، چند روز قبل شاکی به اداره پلیس رفت و سرنخی از سرنوشت پسرش در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی قرار داد.

وی گفت: «یکی از دوستان پسرم به سراغم آمد و گفت یکی از دوستان مشترک او و پسرم به نام بهنام در بزم شبانه‌ای خاطره‌ای تعریف کرده و مدعی شده یک سال قبل بهادر را به قتل رسانده‌است. دوست پسرم گفت آن شب در جشن تولد همه مست بودیم و هر کدام خاطره‌ای تعریف کردیم و وقتی نوبت به بهنام رسید، او خاطره عجیبی را گفت که همه ما را شوکه کرد. بهنام گفت سال قبل بهادر را در کوه‌های اطراف اشتهارد استان البرز به قتل رسانده و جسدش را داخل دره‌ای انداخته‌است.»

■ **بازداشت**

با سرنخی که پدر پسر گمشده در اختیار مأموران قرار داد، پرونده وارد مرحله تازه‌ای شد و کارآگاهان جنایی تحقیقات خود را روی بهنام متمرکز کردند. بررسی‌ها حکایت از آن داشت، بهادر قبل از گم‌شدن ارتباط دوستانه زیادی با بهنام داشته‌است و قبل از آن هم چندباری آنها با هم دیده شده‌بودند. بدین ترتیب مأموران بهنام را به عنوان مظنون در این حادثه بازداشت و به اداره پلیس منتقل کردند.

متهم در بازجویی‌ها وقتی با شواهد و دلایل روبه‌رو شد، اعتراف کرد در ارتفاعات شهر اشتهارد با بهادر درگیر شده و او را به قتل رسانده‌است. با اعتراف متهم، مأموران در تلاشند جسد بهادر را کشف کنند.

همزمان با ادامه تحقیقات درباره این حادثه، متهم برای مشخص شدن صحت و سقم ادعاهایش در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفت.

■ **اعتراف در بزم مستانه**

متهم مدعی است پس از قتل عذاب وجدان داشته و شب‌ها کابوس می‌دیده اما از ترس خودش را به پلیس معرفی نکرده‌است تا اینکه در بزم مستانه‌ای به قتل اعتراف می‌کند.

بهنام چطور با بهادر آشنا شدی؟

ما با هم بچه یک محل بودیم و از دوران کودکی هم یکدیگر را می‌شناختیم و دوست صمیمی بودیم.

چه شد که دوست صمیمی‌ات را به قتل رساندی؟

من اصلاً قصد قتل نداشتم و این حادثه اتفاقی بود و الان هم پشیمان هستم. باور کنید هیچ انگیزه‌ای برای قتل بهادر نداشتم و از قبل هم برنامه‌ریزی نکرده‌بودم.

شما با هم اختلاف نداشتید؟

اختلاف داشتیم، اما فکر نمی‌کردم این اختلاف باعث شود او را به قتل برسانم.

چه اختلافی؟

بهادر کارهای خلاف می‌کرد و همیشه هم به کارهایش افتخار می‌کرد. واقعیتش مدعی بود بزن بهادر است و از هیچ کاری ترسی ندارد. می‌گفت من ترسو هستم و اهل ریسک نیستم، چون در کارهای خلاف با او همکاری نمی‌کردم و همیشه مرا مسخره می‌کرد و همین موضوع باعث اختلاف ما شد.

درباره روز حادثه توضیح بده؟

آن روز به سراغم آمد و خواست با موتورسیکلت من دور دور کنیم. سوار موتورم شدیم و شروع به چرخیدن کردیم و تصمیم گرفتیم برای تفریح به اطراف کرج برویم و در نهایت سر از تفرجگاهی در اطراف شهر اشتهارد در آوردیم. چند ساعتی آنجا بودیم و کم‌کم هوا تاریک شد و بهادر دوباره از نترس بودن خودش تعریف کرد و می‌گفت من ترسو و بزدل هستم. او می‌خواست با او همراه شوم و خلاف کنم، اما من قبول نکردم و همین موضوع باعث درگیری ما شد. وقتی درگیری ما بالا گرفت، بهادر با چاقو به من حمله کرد و من در دفاع از خودم، او را از روی تپه‌ای هل دادم و او هم به ته‌دره سقوط کرد. من احتمال دادم او فوت کرده‌است چون دره عمیق و سنگی بود و صدایی هم پس از حادثه نشنیدم و بعد به تهران آمدم.

در این یک سال عذاب وجدان نداشتی؟

عذاب وجدان داشتم و هر شب کابوس هم می‌دیدم، اما می‌ترسیدم اعتراف کنم چون احتمال می‌دادم قصاص شوم.

چه شد که پس از یک سال راز قتل را بر ملا کردی؟

تولد یکی از دوستانم بود و او جشن شبانه را برگزار کرده‌بود و همه ما مشروب خورده بودیم و حال خوبی نداشتیم. هر کسی خاطره‌ای تعریف می‌کرد و من هم حال خوبی نداشتم و نمی‌دانم چه شد که خاطره قتل بهادر را برای آنها تعریف کردم. پس از این یکی از دوستانم موضوع را به پدر بهادر گفته بود و راز قتل بر ملا شد.

حرف آخر؟

پشیمان هستم و قصد قتل هم نداشتم و امیدوارم خانواده‌اش مرا ببخشند.

رئیس پلیس راهور تهران بزرگ:

۲۸۵ موتورسوار در تصادف‌های سال گذشته جان باختند

رئیس پلیس راهور تهران گفت که ۲۸۵ موتورسوار در تصادف‌های سال گذشته جانشان را از دست دادند.

سرهنگ سید ابوالفضل موسوی پور با تأکید بر افزایش ۳۷ درصدی جانباختگان موتورسوار در سال گذشته نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن گفت که دلیل فوت ۷۰ درصد این موتورسواران نداشتن کلاه ایمنی گزارش شده است. وی ادامه داد: استفاده از کلاه ایمنی در تهران در نهایت ۴۰ درصد است، در حالی که وقتی موتورسواری قصد سوار شدن بر موتورسیکلت را دارد، کلاه ایمنی باید جزو لباس او باشد و حتماً قبل از روشن کردن موتورسیکلت کلاه ایمنی را بر سر بگذارد. رئیس پلیس راهور تهران بزرگ ضمن اشاره به ماده ۲۰ قانون رسیدگی به تخلفات راهنمایی و رانندگی افزود: همان مقرراتی که در بحث حمل و نقل برای خودروها وجود دارد برای موتورسیکلت‌سواران نیز جاری است، یعنی موتورسیکلت‌ها نمی‌توانند داخل پیاده‌روها تردد کنند و نمی‌توانند در آن محل‌ها توقف نمایند. وی گفت: حرکات مخاطره‌آمیز، حرکت بسیار خطرناک تک‌چرخ، حرکات مخاطره‌آمیز و حرکت خلاف جهت نیز برای موتورسواران ممنوع است و باعث بروز حوادث تلخ و جبران‌ناپذیری برای آنان می‌شود.

سرهنگ موسوی‌پور بیان داشت: اگر موتورسیکلت سواری مرتکب این نوع از تخلفات شود برابر ماده ۲۰ قانون رسیدگی به تخلفات راهنمایی و رانندگی ضمن اعمال قانون، موتورسیکلت نیز به مدت یک‌هفته در پارکینگ متوقف می‌شود.

رئیس پلیس راهور تهران بزرگ اظهار داشت: درصد استفاده از کلاه ایمنی بسیار کم است و اگر استفاده از کلاه ایمنی را در کنار جان راکبان قرار دهیم این دو اصلاً قابل مقایسه نیستند.

کشف ۱۷ کیلو شیشه و هروئین از زوج قاچاقچی

رئیس پلیس مبارزه با موادمخدر تهران از دستگیری زوج قاچاقچی و کشف بیش از ۱۷ کیلو شیشه و هروئین از آنها خبر داد.

به گزارش «جوان»، سرهنگ حسین باباپور گفت: همزمان با مطرح شدن شکایت درباره فعالیت زوج قاچاقچی در جنوب تهران، مأموران پلیس در این‌باره تحقیق کردند و متوجه شدند زوج جوان که از مجرمان سابقه‌دار هستند به تازگی محموله موادمخدر را از مرزهای شرقی تهیه کرده و به سمت تهران در حرکت هستند که بامداد روز گذشته متهمان را قبل از ورود به پایتخت دستگیر و در بازرسی از آنان ۱۴ کیلو و ۷۰۰ گرم شیشه و ۳ کیلوگرم هروئین کشف کردند. تحقیقات بیشتر از متهمان جریان دارد.

۸۰ خاور زباله در خانه میلیاردی بیرجندی

مأموران شهرداری بیرجند از خانه یک راننده تانکر سوخت ۱۲ خاور زباله به وزن ۲۰ تن خارج کردند.

علیرضا ارجمندی، شهردار منطقه ۲ بیرجند گفت: چندی قبل گزارش‌های زیادی درباره انبار کردن زباله در یکی از خانه‌های شهر گزارش شد. بعد از بررسی‌های میدانی و به دستور دادستان پس از ساعت‌ها تلاش ۸۰ خودرو خاور زباله به میزان ۲۰ تن از محل خارج شد. بررسی‌ها نشان داد این شهروند که ساکن خیابان پاسداران است، شبانه زباله‌ها را جمع و در خانه‌اش دپو می‌کرد. همچنین پس از خارج شدن زباله‌ها یک خودروی پراید از زیر زباله‌ها کشف شد. به گفته همسایه‌ها وی راننده تانکر سوخت است و چند سالی است به دلیل اختلال روانی از همسرش جدا شده‌بود. بر اساس این گزارش، گفته شده که این زباله‌ها ارزش میلیاردی داشته‌است.

برائت از تشویق زهره فکور به خودکشی

■ آرمین بینا

پرونده زهره فکور صبور بازیگر مشهور سینما و تلویزیون که دو سال قبل بر اثر مسمومیت دارویی به کام مرگ رفته‌بود، با شکایت یکی از اعضای خانواده‌اش که مدعی بود مردی هنرمند او را تشویق به خودکشی کرده وارد مرحله تازه‌ای شد.

شامگاه سه‌شنبه دهم اسفندماه سال ۱۴۰۰ به مأموران پلیس تهران خبر رسید زهره فکور صبور بازیگر سینما و تلویزیون در خانه‌اش به طرز مشکوکی به کام مرگ رفته است.

با اعلام این خبر، تیمی از مأموران ۱۲۴ قلهک راهی محل حادثه شدند. مأموران داخل پذیرایی طبقه چهارم ساختمانی مسکونی با جسد زهره فکور صبور بازیگر ۴۳ ساله سینما و تلویزیون روبه‌رو شدند که لباس خانه به تن داشت و تعدادی هم پوکه‌های قرص در نزدیکی‌اش روی میز گذاشته شده‌بود.

از آنجایی که مرگ بازیگر سینما مشکوک به نظر می‌رسید، بازپرس ویژه قتل دادسرای امور جنایی تهران همراه تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی در محل تحقیقات خود را آغاز کردند.

تیم جنایی در بررسی‌های فنی محل حادثه و تن‌پیمایی از زن فوت‌شده هیچ مورد مشکوکی مشاهده نکردند و تنها موضوعی که متصور بود زهره فکور ساعتی قبل با خوردن قرص به زندگی‌اش پایان داده‌است.

در بررسی‌های بعدی هم مأموران پلیس دریافتند چند ساعتی قبل از حادثه، زهره فکور صبور با مادرش تلفنی حرف می‌زده و گریه می‌کرده‌است و بعد هم تلفنش را خاموش می‌کند. به همین دلیل مادر وی موضوع را به شوهر دخترش که یکی از کارگردانان و تهیه‌کنندگان سرشناس سینما و تلویزیون است، خبر می‌دهد و اظهار نگرانی می‌کند. سپس وی به خانه همسر دومش می‌آید و با جسد او روبه‌رو می‌شود.

همچنین مشخص شد وی در آخرین پستی که در اینستاگرامش گذاشته از اینکه وارد حرفه بازیگری شده اظهار پشیمانی کرده‌است.

■ **شکایت جدید**

همزمان با ادامه تحقیقات درباره این حادثه، پزشکی قانونی اعلام کرد وی بر اثر مسمومیت دارویی فوت کرده‌است و به همین دلیل پرونده وی بسته شد تا اینکه مدتی قبل مادر زهره فکور صبور به دادسرای امور جنایی رفت و اعلام کرد از مرد جوانی به اتهام دست داشتن در مرگ دخترش شکایت دارد.

وی در ادعایی گفت: «مدتی بود دخترم ناراحت بود و حال خوبی نداشت تا اینکه از صحبت‌های او فهمیدم با مردجوانی که در کار هنر است، اختلاف پیدا کرده است. مرد جوان ابتدا دخترم را تهدید کرده‌بود تا اینکه پس از مدتی دخترم را تشویق به خودکشی می‌کند. من از صحبت‌های دخترم متوجه شدم این مرد همیشه او را ترغیب می‌کرده تا به زندگی‌اش پایان دهد تا اینکه دخترم فوت کرد و الان از این مرد شکایت دارم.»

با شکایت مادر زهره فکور صبور، بازپرس شعبه ششم دادسرای امور جنایی تهران دستور تحقیقات درباره این ادعا را صادر کرد.

■ **احضار مرد هنرمند**

بررسی‌ها نشان داد مرد جوان به عنوان واسطه بین بازیگران و کارگردان‌ها و تهیه‌کنندگان فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی فعالیت دارد و بازیگران را برای اجرای نقش در فیلم‌ها و سریال‌ها به کارگردان‌ها معرفی می‌کند. همچنین مشخص شد وی با زهره فکور صبور هم ارتباط داشته و او را به برخی کارگردان‌ها و تهیه‌کنندگان برای ایفای نقش در فیلم‌های سینمایی معرفی کرده‌است.

بدین ترتیب مأموران وی را برای تحقیق به اداره پلیس احضار کردند.

وی پس از احضار به بازپرس جنایی گفت: «من واسطه بین هنرپیشه‌ها و کارگردان‌ها و تهیه‌کنندگان فیلم‌های سینمایی هستم و بازیگران زیادی را برای اجرای نقش در فیلم‌های سینمایی معرفی کرده‌ام. به همین سبب با زهره فکورصبور ارتباط داشتم، اما ادعای مادرش را قبول ندارم. چون هیچ اختلافی با زن فوت‌شده نداشتم و ارتباط ما کاری بود.»

پس از تحقیق از مرد جوان، مأموران در بررسی‌ها دریافتند وی در مرگ بازیگر مشهور سینما و تلویزیون هیچ نقشی نداشته‌است و او را تشویق به خودکشی نکرده‌است.» بدین ترتیب پرونده زهره فکور صبور بسته شد.

آگهی مزایده اموال غیر منقول اسناد (ذمه)
آگهی مزایده غیر منقول

به موجب پرونده اجرائی کلاسه ۱٤۰۲۰۰۰۱۰ زوجه در قبال وصول تعداد ۲۵۰ عدد سکه طلای تمام بهار آزادی که زوج ملزم است عندالمطالبه تسلیم زوجه نماید بابت مهریه اقدام به صدور اجرائیه نموده است سند مالکیت شش دانگ یک قطعه زمین به پلاک ثبتی ۲۵۹ فرعی، مفروز و مجزا شده از ۲۲۸ فرعی از ۹ - اصلی، واقع در بخش ۵ ثبت قائمشهر به مساحت ۲٦۸.۸٤ متر مربع بشماره چاپی ٦۱۷۰۱۵ ذیل دفتر الکترونیکی ۱۳۹۷۲۰۳۱۰۰۰۲۰۰۷۲٤۸ به نام فرهاد یوسفیان جلزجندی صادر گردیده است. ضمنا برابر نامه شماره ۱٤۰۲۰۵۸۱۰۳۷۰۰۰۰۰۱۰ مورخ ۱٤۰۲/۰۱/۰٦ اجرا ثبت اسناد قائمشهر در قبال تعداد ۲۵۰ عدد سکه طلای تمام بهار آزادی بازداشت میباشد. با حدود و مشخصات : شمالاً: در پنج قسمت که قسمت دوم آن غربی است . اول به دیوار بطول (۱۸/۸۸)هجده متر و هشتاد و هشت سانتیمتر به زمین قطعه یک تفکیکی دوم به دیوار بطول (۲/۱۸) دو متر و هجده سانتیمتر به زمین قطعه یک تفکیکی سوم به دیوار بطول (٦/۳۲) شش متر و سی و دو سانتیمتر به ملک مجاور چهارم به دیوار بطول (۱۱ / ۵) پنج متر و یازده سانتیمتر به ملک مجاور پنجم به دیوار بطول (۲/۲۸) دو متر و بیست و هشت سانتیمتر به ملک مجاور شرقا: دیواریست بطول (۳۰ /۹) نه متر و سی سانتیمتر به ملک مجاور جنوبا: در پنج قسمت اول دیواریست بطول (۲/٤۵) دو متر و چهل و پنج سانتیمتر به ملک مجاور دوم دیواریست بطول (۸۰ /۹) نه متر و هشتاد سانتیمتر به ملک مجاور سوم دیواریست بطول (۰۳ / ۱٤) چهارده متر و سه سانتیمتر به ملک مجاور چهارم دیواریست بطول (۱۵ /۲) دو متر و پانزده سانتیمتر به ملک مجاور پنجم دیواریست بطول (۷۷ /٤) چهار متر و هفتاد و هفت سانتیمتر به ملک مجاور غربا: در سه قسمت که قسمت دوم آن شمالی است. اول دیواریست بطول (٤/۲۹) چهار متر و بیست و نه سانتیمتر به خیابان دوم دیواریست بطول (۰/٤۹)چهل و نه سانتیمتر به خیابان سوم درب و دیواریست بطول (۷۲ /۲) دو متر و هفتاد و دو سانتیمتر به خیابان است. که طبق نظر کارشناس رسمی به مبلغ ۳۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (معادل مبلغ سه میلیارد و دویست میلیون تومان) ارزیابی شده و اوصاف اجمالی ملک بدین شرح می باشد. پلاک ثبتی فوق الذکر یک قطعه زمین در ضلع شرقی عرصه مذکور یک واحد ساختمان یک طبقه همکف کف کرسیدار قدیمی با مصالح بنایی بلوک سیمانی و فاقد پوشش سقف قرار دارد. همچنین در ضلع غربی و بر خیابان اصلی فضایی به مساحت حدود ۲۷ متر مربع با ارتفاع متوسط ٤۰/۳ متر با مصالح بنایی بلوک ،سیمانی کف سرامیک بدنه دیوار تا ارتفاع ۲۵/۱ متر سرامیک و مابقی تا زیر پوشش سقف اندود گچی پوشش سقف ایرانیت و درب ورودی آهنی قرار دارد. در حال حاضر ملک در ید مستاجر و بعنوان مرکز خرید ضایعات مورد بهره برداری قرار میگیرد. همچنین ملک دارای آب روستایی و برق میباشد.
لوله کشی گاز انجام شده ولی کنتور گاز مشاهده نگردید. مختصات جغرافیایی ملک با GPS دستی عبارتست از: ٤۰۳٦۸۲۱ =Y، ٦٦۲۸۹۵ =X . پلاک فوق واقع در قائمشهر - جاده نظامی قلزم کلا ضلع شرقی جاده - جنب پست بانک میباشد که از ساعت ۹ الی ۱۲ روز یکشنبه مورخ ۱٤۰۳/۰۲/۱٦ در اداره ثبت اسناد قائمشهر واحد اجرا واقع در آخرخ جویبار تبش بهارستان از طریق مزایده به فروش میرسد. مزایده از مبلغ ۳۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (معادل مبلغ سه میلیارد و دویست میلیون تومان) شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادی نقدا فروخته می شود. شرکت در مزایده بدوا منوط به پرداخت ۱۰٪ مبلغ کارشناسی ملک ۲٤ ساعت قبل مزایده به صندوق ثبت به شماره حساب سپرده اداره ثبت شماره شبا IR٤۸/۰۱۰۰/۰۰٤۰/۵۳۰۱/۳۲۰۷/۵۵۰۳/۸٦ و شناسه ۹۸/٦۱۰۸/۵۵۳۱/۲۰۰۰/۰۰۰۰/۰۰۰۰/۰۰۰۰ و شناسه ملی ۱٤۰۰۰۲۳۰۲۵۷ و یا واریز طریق حسابداری اداره ثبت اسناد و اخذ تائیدیه واریز است و برنده مزایده مکلف است ما به تفاوت مبلغ فروش را ظرف مدت پنج روز از تاریخ مزایده به حساب صندوق ثبت تودیع کند و در صورتی که ظرف مهلت مقرر مانده فیش را به حساب سپرده ثبت واریز نکند مبلغ مذکور قابل استرداد نبوده و به حساب خزانه واریز خواهد شد و نیم عشر و حق مزایده نقدا وصول خواهد شد.

تاریخ انتشار : ۱٤۰۳/۰۲/۰٤

مرتضی قاسم پور رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان قائم شهر
شناسه آگهی: ۱٦۹۳۸۰۵